

۱۰۷۶ - نامه به رفیق شفیق دیرین شیرین پاریزیم*

علی دهباشی از سوی دوستان پیغام رسانید که به مناسبت هشتاد سالگی تو مجلس هلهله‌ای دارند و به رسوم فرنگانه به تو تبریک می‌گویند و مُصْرَانه فرموده‌اند من از این راه دور و دراز از کرانه اقیانوس آرام به وسیله امواج فلکی عرض ادبی کنم و درین شادمانگی سهمیم باشم.

تو تاریخ دانی ماهر و خوش شانس و تاریخ‌یابی ریزه کار و نکته‌شناس هستی، زیرا توانائی آن داری که سیر واقعی هر جریان تاریخی را دور از زمان و مکان آنها به هر مناسب‌خوانی دلپسندی به خواننده مشتاق برسانی. بنابراین، اینکه دیدم در مقدمه هزارستان نوشته‌ای تفاوت نوشته‌های تو با کتابهای امثال طبری و بیهقی در این است که آن کتابها را هم پیش از مغول می‌خواندند و هم بعد از مغول و از آن تو را نه سی پیش می‌خوانده‌اند نه پس از آن، درست نیست. اگر استدلال درست بود چه طوری می‌شود که هر یک از مجموعه مقالات حجیم تو به چاپهای چند و چندین برسد و هر یک از آن چاپها شمارگانش چند هزار باشد. ناشران متعدد داشته باشی و مجموعه‌های مقالاتت از هفت به نیمه هفتاد برسد.

* قرار بود مجلسی را برای دکتر باستانی پاریزی برگزار کنیم که دوستان و باران ایشان هم باشند از آقای افشار که در سفر بودند خواهش کردیم که این پیام را فرستادند. آن مجلس به فرصتی دیگر موکول شد.

از همان آغاز راه که در عقبه پاریز بودی و دست به اوراق پیغمبر دزدان زدی و نشان دادی که آن «حسن» مردی ادیب و خوش ذوق بود، ذوق ادبی و بینش تاریخی خود را عرضه کردی و خوب نمودی که گوهرشناسی. جزین خواستی بنمایانی که مردی وطن پرستی، زیرا هر چه را که مربوط به کرمان است سزاوار شناختن و شناساندن دانستی و با خود عهد کردی که نویسی و نگویی مگر با هر سریشمی که باشد یادی از کرمان در آن بیاوری. بی تردید کرمان مرهون کوشش‌های تست.

چندی نگذشت که چون پایت به طهران رسید و در مکتب روزنامه متین دست راستی چون خاور رسوم قلمفرسائی رجال پسندانه را فراگرفتی کم کمک به تلاش در شناخت تاریخ آزادی افتادی و خواستی بگوئی مشروطیت را نوع مشیرالدوله‌ها (پدر فرنگ ندیده و فرزندان فرنگی شناسش) قوام بخشیدند. این کتاب بخوبی میان مشروطه دوستان معروف شد و هم به دست کتابخوانهای عادی شهرها و روستاها رسید.

از آن پس نوشته‌هایت یکی پس از دیگری زبان زد شد. زیرا آنچه را در کتاب قدما نغز و نکته‌گونه یافتی و از هر کس شنیدی با نیش و نوش و شعر و لطیفه منتشر کردی و اغلب آنها از روزنامه و مجله به خواندنیها نقل می‌شد تا جائی که خودت به همان خواندنیها خوانده شدی و چندی باقیچی نوشته‌های دیگران را باب «عمومی خوانی» می‌ساختی.

ناگفته نگذارم که از همان هنگام زیرکانه دانستی و البته از استادانی چون اقبال و فلسفی و نفیسی هم در دانشگاه درس گرفته بودی که ورود در مباحث تاریخی مبانی و منابع و اصولی دارد. به همین ملاحظه بود که به موازات قلم گردانیهای دلخواسته به قلمرو تصحیح و چاپ و تعلیقه نویسی متون کهن و اسناد «پاره پوره» تاریخی پرداختی و چندین کتاب ارزشمند خاک خورده پیشینه را از زوایای فراموشی به در آوردی و چاپ کردی و این گونه از کارهایت میان ایران پژوهان بلند آوازه و در آفاق دانشگاهی پراکنده شد.

شادباشی ازین که دوستان مبارک بادت می‌گویند و شاید شاد باشی ازین که من حاضر نیستم.

لوس آنجلس ... بهمن ۸۴

۱۰۷۷ - نقاشیهای لوکوست و فلاندن

زمانی که لوئی فیلیپ پادشاه فرانسه، فلیکس ادوارد را مأمور سفارت به دربار محمدشاه قاجار کرد به درخواست آکادمی هنر فرانسه دو معمار فرانسوی به همراه او عازم ایران شدند تا از بناهای تاریخی تصویر نقاشی تهیه کنند. آن وقت هنوز عکاسی اختراع نشده بود. نام این دو پاسکال لوکوست P.L.e Coote و اوژنی فلاندن E. Flandin بود. سفیر و همراهان در مارس

۱۸۴۰ به ایران می‌رسند.

کوست و فلاندن قریب دو سال در ولایات جنوب و جنوب غربی ایران سفر کردند و ده سال پس از آن مجموعه‌ای از گزارشها و تصویرهاشان به قطع روزنامه‌ای با کاغذ نفیس در چهار جلد به چاپ رسید (۱۸۵۲) و در زمان انتشار به بهای یکهزار و چهار صد فرانک (که حدود دو برابر دستمزد سالانه یک کشاورز بود) به فروش رفت.

از آن روزگار به بعد کسی خبری از وجود اصل این نقاشیها نداشت تا اینکه در سال ۱۹۷۸ مجموعه آنها در شهر I.e Blanc (فرانسه) به دست آمد و از روی آنها دو کتاب یکی به نام سفر به فارس (۱۸۴۰ - ۱۸۴۳) در سال ۱۹۹۵ و دیگری با نام نگاهی به ایران باستان در سال ۱۹۹۸ در فرانسه انتشار یافت.

به مناسبت، برای آگاهی کتاب دوستان ایران باید بنویسم موقعی که کتابدار کتابخانه دانشکده حقوق بودم از روی کاتالگ کتابفروشی کهنه‌یاب تولکنس (Tulkens) (بروکسل) یک دوره از چاپ ۱۸۵۲ کتاب مذکور با جلدهای دست ساز عالی خریداری و زینت کتابخانه شد. اما نمی‌دانم با آتش‌سوزی اخیر کتابخانه آن مجموعه بسیار گرانبها به چه سرنوشتی دچار شد. خدا کند جزو کتابهایی باشد که احياناً به کتابخانه مرکزی دانشگاه منتقل شده باشد.

۱۲۹

۱۰۷۸ - ترجمه انگلیسی جامع التواریخ

بنیاد میراث ایران Iran Heritage Foundation با همکاری علمی بخش مطالعات ایرانی دانشگاه کیمبریج، ترجمه کردن سراسر مجموعه جامع التواریخ رشیدالدین فضل‌الله همدانی را جزو برنامه‌های آینده قرار داده است. البته باید به یاد آورد که بخش جانشینان چنگیز را جان بویل J. Boyle استاد پیشین و در گذشته دانشگاه منچستر به سفارش یونسکو به انگلیسی در آورده و چاپ شده است.

۱۰۷۹ - روابط ایران و چین در پژوهش‌های غربی

در زمینه روابط فرهنگی و بازرگانی کهن میان ایران و چین نخستین پژوهش‌ها را برتولد لوفر B. Laufer از استادان دانشگاه شیکاگو آغاز کرد و کتابش به نام Sino - Iranica شهرت گرفت. قریب این‌گونه مطالعات معوق ماند تا اینکه بعضی از ایرانشناسان ژاپنی در مجله‌های خود به ارتباطات تاریخی میان ایران و چین در زمان ساسانیان پرداختند و چند مقاله درین باره منتشر کردند. مشخصات آنها را در ملحقات کتاب «خطای نامه» آورده‌ام. پس از آن باز مدتی خاموشی پیش آمد تا این چند ساله که چند محقق رسیدگی به آن

مباحث را دنبال می‌کنند.

دیروز با تورج دریایی در لوس انجلس صحبت بر سر همین قلمرو بود. من از مقاله‌ای یاد کردم که به تازگی از دانشمندی آلمانی به نام Kauz دریافت کرده‌ام و دوستم عباس امام قرارست ترجمه کند.

۱۰۸۰ - سفر مصلحت دیدی تقی‌زاده به لندن

در شماره جدید مجله گنجینه اسناد (نشریه سازمان اسناد ملی) (شماره ۵۸ سال ۱۳۸۴) خانم مهشید لطیفی نیا به مناسبت رسیدگی به پرونده کنفرانس بین‌المللی خلع سلاح تلگرافی را از سیدحسن تقی‌زاده (مورخ ۱۱/۳/۱۳۱۳) ارسال شده از لندن به تهران درج کرده است که قسمت اعظم آن ارتباطی به آن کنفرانس ندارد مگر یک عبارتش.

چون درباره آن تلگراف چیزی نگفته‌اند این جانب مناسب دید متن تلگراف را از روی عکس آن که در آن مجله درج شده - بیاورد و توضیحاتی درباره آن بنویسد. ابتدا نوشته تقی‌زاده نقل می‌شود:

«مهمانی دیشب خوب گذشت. در نطقی که کدمن برای معرفی این جانب به حضار که چهل و هشت نفر از بزرگان انگلیس بودند ابتدا پیغامات و مراسلات مهم واصله را خواند که اولی از ولیعهد انگلیس بود مبنی بر این که ولیعهد بواسطه وعده قبلی از عدم حضور در این مجلس متأسف است] و یقین دارد که این کنفرانس به استحکام مبانی موجود بین انگلیس و ایران کمک خواهد کرد و دیگری از وزیر خارجه که در ژنو است و همچنین از اشخاص درجه اول که بواسطه گرفتاری نتوانسته بودند حاضر شوند و آرزوی کامیابی کرده بودند.

بعد، از لزوم توجه دوستانه بیشتر به ایران و ترقیات عظیم مملکت صحبت نمود و گفت بعضی مسائل و اتفاقات کوچک که گاهی پیش می‌آید نباید اذهان اهل این مملکت را مشوب نموده و از توجه به حقیقت بزرگ تحول عظیم و کاری که در ایران صورت می‌گیرد باز بگذارد و از مطبوعات انگلیس گفته شد که گاه را کوه می‌کنند یا حقایق را خوب متوجه نیستند.

بعد رئیس الوزرا نطق خیلی عزّاء مفصل و فوق‌العاده دوستانه نموده از...^۱ صحبت زیاد حرف زده و نسبت به بندگان اعلیحضرت اقدس همایونی و بزرگی ایشان و عظمت اعمالشان خیلی با احترام و نجابت سخن گفت و از دوستی دولت و ملت انگلیس به ایران و لزوم رعایت حقوق آن مملکت شرح داده و گفت برای ما قسم خوردن لازم نیست بلکه قول ما کافی است که ما آنچه

ممکن است می‌خواهیم برای تشییع مودت فیما بین بکنیم و اشاره به کمک قدیم انگلیس به ایران نمود^۱. از جمله گفت ممکن است بعضی اختلافات هنوز در میان مملکتین باشد ولی در موقع تسویه این مسائل - ایران خواهد دید که ما به سهم خود جلو خواهیم رفت و خواهد دید که هر قدمی که او بتواند جلو بر دارد ما از استقبال آن دریغ نخواهیم کرد. بعضی ممالک در طریق ترقی، گذشته خود را دور می‌اندازند لکن ایران در تحت سلطنت منور اعلیحضرت شاه کامیاب است که از تمدن قدیمه خود و تمدن جدید یک ترکیب بسازد و گفت من از جانب دولت انگلیس می‌گویم که انتظار ما بر این است که دوستی با یک ایران قوی و آباد و مسعود داشته باشیم.

بعد این جانب شرح مختصری در بیان تشکر از میزبان و رئیس الوزراء و حضار گفتم و تصریح کردم که ایران برای دوستی با انگلیس بیشتر از هر عهدی حاضر است. ولی باید در این مملکت هم اطلاع کامل از ایران امروزه پیدا کنند و اگر با حسن ظن و دوستی توأم باشد هیچ اشکالی باقی نمی‌ماند و اشاره به دوستان ایران در انگلیس کرده گفتم بهتر از همه خود رئیس الوزراء است و همچنین از مرحوم برون و کدمن در این زمینه اسم برده و گفتم که اگر چه من برای کنفرانس آمده و مسافر غیررسمی هستم لکن مع ذلک می‌توانم بطور مجاز بگویم که دولت و ملت من مایل به دوستی با دولت و ملت انگلیس هستند. چنانچه وقتی که از آمدن من برای کنفرانس مطلع شدند از انعقاد چنین مجلس و این نوع کنفرانسها و صحبتها اظهار خوشوقتی نموده و اجازه فرمودند که مراتب مودت و علاقه را که بین مملکتین حاصل است در این جا اظهار نمایم.

با رئیس الوزراء صحبت زیاد کردم، و باز از حسن نیت خود به ایران و یادی از ملاقات ژنو با آقای رئیس الوزراء در آن جا کرد. از عدم پیشرفت خلع سلاح بسیار ملول بود و امیدی نداشت. مجلس به خوشی خاتمه یافته امروز عصر در کنفرانس مجمع صنایع ایران [نطقی] را خواهم خواند که متضمن شرح مفصل ترقیات اخیر ایران در همه زمینه تحت توجهات بستندگان اعلیحضرت اقدس همایونی است و امیدست بی‌اثر نباشد. فردا هم مدیر روزنامه تمس به نهار دعوت کرده. رئیس الوزراء هم خواهد بود. نطق رئیس الوزراء مفصل بود و خلاصه آن عرض شد.

چون مجلس رسمی نبود مذاکرات را در جراید نشر نکردند. البته در طهران بیانات رئیس الوزراء را نشر نخواهید کرد.»

درین موضوع تقی‌زاده در «زندگی طوفانی» توضیحی داده است که نقل می‌کنم. بدو باید گفت تقی‌زاده وقتی حاکم خراسان بود ناگهان از جانب دولت به انگلستان به عنوان سفیر فوق‌العاده اعزام شد. زیرا در انگلیس حکومت کارگری ماکدونالد سرکار آمده بود و رضاشاه در واهمه بود که مبدا سیاست انگلیس تغییری نکند. بنابراین تقی‌زاده را برای استمزاج اوضاع به لندن فرستاده بودند. این بار دوم که از سفارت پاریس به لندن به عنوان ایراد سخنرانی علمی رفت به مناسبت آن بود که رضاشاه از وزیر مختار انگلیس در ایران ناراضی بود و می‌خواست که دولت انگلیس او را بردارد. این بار هم قرعه به نام تقی‌زاده زده شد و او که با کدمن و رجال دیگر آشنایی داشت صحبت کرده و موجباتی پیش آوردند که به عنوان ایراد سخنرانی به لندن برود و در آنجا با رئیس الوزراء و وزیر خارجه صحبت کند و مقدمات برداشتن سفیر انجام شود. این بار هنوز رئیس الوزراء همان ماکدونالد بود. اینک نوشته تقی‌زاده از زندگی طوفانی پس از توضیحاتی که دربارهٔ جگونگی اقدامات و مذاکرات با سفیر انگلیس در پاریس نمی‌دهد نتیجه آن می‌شود که تقی‌زاده به عنوان نطق علمی به لندن برود. پس قرار می‌شود از انجمن صنایع مستظرفه دعوتی برای او ارسال کنند.

«بعد دعوتی از انجمن صنایع مستظرفه آمد که من نطقی در آنجا بکنم. من هم محرمانه با تلگراف به رضاشاه اطلاع دادم و گفت عیبی ندارد. او سوءظن فوق‌العاده به انگلیس داشت و می‌گفت که اینها همه حقه است.

لرد کدمن ترتیبی فراهم آورد که رؤسای کمپانی به افتخار من دعوتی کردند که در آن مکدونالد و وزیر خارجه وقت هم شرکت داشتند. او مرا می‌شناخت. یک میزی آن بالا گذاشته مال رئیس الوزراء. رئیس کمپانی پا شد نطقی کرد. دولا شد و یواش به مکدونالد گفت صلاح نمی‌دانید چند کلمه بگوئید. او قدری تردید داشت. گفت نمی‌گذارم به روزنامه برسد. پس او صحبت کرد و از رضاشاه تعریف کرد. بعد گفت ایشان [یعنی تقی‌زاده] تنها سفیر دولت ایران در پاریس نیست بلکه پیش ما هم هست. به رضاشاه تلگراف کردم خوشحال شد. گفت باز این مکدونالد. طوری صحبت کردیم که کلک آن سفیر را کردیم. خیلی بدجنس بود. رضاشاه از و خوشش نمی‌آمد. از چیزهای عجب آن سفر این بود که رئیس روزنامه تایمز از من و رئیس الوزراء و رئیس کمپانی نعت دعوت کرد. در آنجا گفتند این همه کشمکش دربارهٔ بحرین برای چیست. مکدونالد گفت این را بدهید به ایران. چه اهمیت دارد.

آخرین شبی که مهمان بودیم یک مرتبه دیدم لرد کدمن از جای خود جست. متوجه شدم که یکی از حاضرین از جلسه رفت. اما تند به عقبش رفت و بازویش را گرفت و گفت نباید از صحبت‌های امشب چیزی در روزنامه درج شود.»

شماره ۱ و ۲ سال ۲۱ ایران نامه (۱۳۸۴) با همکاری ولی پرخاش احمدی «ویژه افغانستان» است. احمدی افغانی است و دو سالی است که به استادی بخش مطالعات خاور نزدیک در دانشگاه کالیفرنیا (برکلی) برگزیده شده است، همانجا که روزگاری والتر هنینگ تدریس می‌کرد و از عباس زریاب خوبی دعوت کرده بود تدریس زبان فارسی را عهده‌دار شود. حتی از و خواسته بود همیشگی آن جا بماند.

باری سخن سخن آورد. یاد یکی از عزیزترین دوستان و یکی از دقیق‌ترین دانشمندان هم‌روزگار مرا از موضوع پرت کرد.

از میان هشت مقاله‌ای که درین دفتر به قلم دانشمندان گرامی افغانی مندرج است دورنمای خوبی از فرهنگ و ادب افغانستان عصر تجدد (۱۸۶۹ به بعد) را پیش رو داریم. البته یکی از مقاله‌ها ارتباطی به آن مقوله ندارد و آن درباره نظام بهره‌برداری از زمین در افغانستان است به قلم محمداکرم عثمان، و یکی دیگر نوشته حمزه واعظی ذیل عنوان «گسترده‌گی و گسستگی پارادوکس تطورات اجتماعی» نگاهی است ضروری به تاریخ تحولات سیاسی - فرهنگی افغانستان (یکی تاریخی و دیگری معاصر). ایشان مؤلف کتابی است به نام افغانستان و سازه‌های ناقص هویت ملی» (تهران، ۱۳۸۱) که من ندیده‌ام و آگاهی از آن برآمده از نوشته‌ای است در معرفی نویسنده که کارشناس ارشد علوم سیاسی و مقیم سوئدست.

ایشان با عنایت به نوشته خود که «تاریخ سازی خود شرقیان سرشار از شائبه و عاطفه ناسیونالیستی و ایدئولوژیک است» به این نتیجه می‌رسد که «این بدعت و انحراف فرهنگی مبنای یک رفتار سیاسی در روابط کشورهای شرق گردیده و خط فاصل ضخیمی میان آنها کشیده است.»

عناوین مقاله‌هایی که در مباحث ادبی و فرهنگی است اینهاست:

- محمدنصیر مهرین: درآمدی بر تاریخ تجدد در افغانستان (۱۸۶۹ - ۱۹۱۹).

- لطیف ناظمی: نگرش بر ادبیات معاصر افغانستان.

- فرید بیژن: روند ترجمه داستانهای خارجی در ادبیات افغانستان.

- جلال نورانی: طنز و طنزپردازی در ادبیات معاصر افغانستان.

- عبدالوناب مددی: تحول موسیقی افغانستان در قرن اخیر.

- نجیب منلی: لندن، شعر مردمی پشتو.

۱۰۸۲ - اصطلاح ایران‌شناسی در نوشته قدیم کسروی

شاید کسروی نخستین کسی است که اصطلاح ایران‌شناسی را در مقدمه نوشته عالمانه‌ای

آورده است. او در دیباچهٔ جلد اول شهریاران گمنام (تهران، ۱۳۰۷) می‌نویسد:

«شرق‌شناسان دانشمند اروپا که به تحقیق تاریخ ایران می‌کوشند بسیاری از ایشان دربارهٔ این خاندانهای پادشاهی کاوش و جستجو نموده تألیفهای سودمند پرداخته‌اند... این مؤلفان تحقیق نموده از این خبرهای پراکنده و از سکه‌ها و کتیبه‌ها تاریخ برای آنها درست کرده‌اند. نگارشهای مورخان ایران رانیز به محک خرده بینی زده بسیاری از سهوها و لغزشهای ایشان را تصحیح نموده‌اند. شناختن این خاندانها در حقیقت رشتهٔ مهمی از فنٔ ایرانشناسی است.»

کتاب شهریاران گمنام از نخستین پژوهشهای استوار در رشتهٔ ایرانشناسی است که به قلم دانشمندی ایرانی به جهان ایرانشناسی عرضه شد و بحق شهرت یافت و جزو کتب مرجع در زمینهٔ خود قرار گرفت.

اگر روزی بخواهند از میان نوشته‌های ایرانشناسی (به زبان فارسی) کتابی را به زبان انگلیسی درآورند این کتاب در رتبهٔ اول خواهد بود. آیا به جای ترجمه کردن بسیاری مقاله‌های بی‌ارزش به زبان انگلیسی، بهتر نیست این کتاب آبرومند به ترجمه در آید.

۱۰۸۳ - سمینار بین‌المللی ایران و اسلام در ازاکا

روزهای ۱۴ و ۱۵ ژانویه ۲۰۰۶ دانشگاه ازاکا سمینار ترتیب داد که جمعی از ایرانشناسان ژاپون و شش نفر از ایران در آن شرکت داشتند. در پایان گزارشی اجمالی از سخنرانها توسط اینجانب ارائه شد به این شرح:

دوستان گرامی

بخت با من یار بوده است که نزدیک به پنجاه سال با ایرانشناسان بزرگوار ژاپون داشته‌ام و از فضایل آنها بهره‌ور بوده‌ام.

در این دو روز از نه ایرانشناس ژاپونی و شش دانشمند ایرانی در دو نیمروز پانزده گفتار دلنشین شنیدیم و تازگیهایی از میان آنها دریافتیم.

نخست آگاهی یافتیم با گوشه‌هایی از چگونگی آشنایی پذیرای ژاپونیان با جهان اسلام، سپس از چگونگی طرحهای کنونی که در دانشگاه ازاکا برای پیشرفت مطالعات ایرانی پیش دارند و حکایت از علاقه‌مندی این کشور به شناخت کشور ما وی کند آگاه شدیم.

دومین بخش را با جشن نوروز آغاز کردیم و به جنبه‌های اساطیری و حماسهٔ ملی پرداختیم و پای سفرهٔ نذری نشستیم و دیدیم که ژاپونیان مقتل و عاشورا را چگونه دریافته‌اند.

سومین بخش را در وادی عرفان سیر کردیم و روحمان با شنیدن جملاتی از روح الارواح آهنگین شد و سپس شنیدیم چگونه بیگانگان بیابان نورد سخت جانی چون مغولان به نوای



Proceedings for "Iran and Islam"

~Japan's Proposition toward a Greater Understanding of Shiite Islamic Culture~

Date: January 14(Sat.), 2006

January 15(Sun.), 2006

Place: Senri Life Science Center

۱۳۵

آرام‌بخش عرفان ایرانی مسلمان شدند و به گفته‌های دیگر چنان شدند که برای مصارف و مردم شهر تبریز موقوفاتی به شیوه ایرانی ایجاد کردند. عاقبت در دوران آن دشت بیکران شیخی را شناختیم که از بلغار نبود ولی به بلغاری شهره می‌بود و مریدان بسیار داشت و کراماتش مشهور بود و نکته مهم آنکه خبر یافتیم به تازگی نسخهٔ مقاماتش به دست آمده است که نمی‌شناختیم. چون از آن وادی بیکرانه به در آمدیم به دریای پهناور متون که گوهرهایش نسخ خطی نام دارند غوطه زدیم، و چون رقم پانصد هزار را شنیدیم مبهوت ماندیم که ایرانشناسان آینده چه رنجها را باید بر خود هموار کنند و چه راه درازی را در پیش دارند و مقداری ژرف‌تر آگاه شدیم از ناله‌های سینهٔ مالا مال از درد عطا ملک جوینی که لابلای نسخه‌ای پریشیده به دست آمده است. تا اینکه سخنان سپسین ما را یکباره از چرخش در قرون دورناک به عصر نزدیک آورد و آوای هویت ملی را شنیدیم و سرانجام و با شعرهای لطیف نادر نادرپور که بانویی ژاپنی جوانی زمزمه می‌کرد مجلس دوستانه و پژوهشگرانه را به خوشی به پایان بردیم.

سمینار در حالی پایان یافت که یکی از فضلاء ژاپون ما را با چگونگی لغوی نام خدا از نظر زبان فارسی و فرهنگ ایرانی آشنا کرده بود.

۱۰۸۴ - حاشیه بر حسب حال باستانی پاریزی

چون حسب حال هشتاد سال نادره‌پردازی دوست عزیز باستانی پاریزی مورخ نامی (مندرج



● سیدمحمدعلی جمالزاده (عکس از ایرج افشار)

در شماره ۴۶ بخارا) برای آیندگان سندی خواهد بود نگارش این چند نکته اصلاحی و تکمیلی را ضرور دانست.

□ انجمن ایرانشناسی اروپا همان IsMEO نیست (ص ۴۱). ایسمثو نام خلاصه شده مؤسسه‌ای است ایتالیائی مخصوصاً علاقه‌مند به مطالعات باستانشناسی شرق. ولی انجمن ایرانشناسی اروپا Societas Iranologica Europaea توسط چند کشور اروپایی پی‌ریزی شد و اعضای آن از کشورهای مختلف غرب و شرقند و حتی از ایران.

□ اکنگره شرق‌شناسی (ص ۴۳) که در پاریس تشکیل شد به نام کنگره بین‌المللی شرق‌شناسان شناخته می‌شود و همان طور که ایشان نوشته‌اند پس از آن دوره تغییر نام و حتی هدف و روش پیدا کرد.

□ عموی آقای دکتر علی شیخ الاسلامی رئیس سابق دانشکده ادبیات و علوم انسانی به مجد الواعظین معروف بود (ص ۶۷) و چرا استاد به مرحوم عمو شناسانده شده‌اند. پدر مرحومشان مشهور به فقیه اصطهباناتی اعلم و اشهر بودند.

□ شاید ضرورت بود در مورد دکتر سیاسی (ص ۶۷) یادآوری شده بود که ایشان چون احکام اخراج دوازده استاد امضاء کننده علیه قرارداد کنسرسیوم را امضا نکرد از چشم بزرگان افتاد.

□ شاید ضرورت داشت نوشته شده بود که تابلو شعر «باز شب آمد و شد اول بیداریها» را دکتر

صالح در کدام محل آویخته بوده است.

□ زمانی که رضا جعفری وزیر فرهنگ بود (در کابینه زاهدی ۱۳۳۲ به بعد) دکتر صالح رئیس دانشگاه نبود (ص ۶۸). دکتر صالح در سال ۱۳۴۲ به ریاست دانشگاه انتخاب و منصوب شد.

□ در مورد ترکیب هیأت امنای چاپ آثار جمالزاده (ص ۷۶) که بر چه قاعده بود، چون از روزی که آن مرحوم نیت خود را با من در میان گذارد و منجر به ارسال مشروح‌های مقاوله مانند شد مستقیماً در جریان و واسطه مذاکره بوده‌ام تاچار یادآور می‌شود که ایشان در ماده پنجم آن سند نوشت «هیأت امناء مرکب خواهد بود از سه نفر که یک نفر را جمالزاده و یک نفر را دانشگاه و نفر سوم را آن دو نفر معاً انتخاب خواهند فرمود. جمالزاده امیدوار است که آقایان دکتر علی اکبر سیاسی و ایرج افشار این کار پر زحمت را لطفاً به عهده شناخته و معاً شخص سوم را اختیار فرمایند.»

تا آنجا که یادم است این مشروح در زمان ریاست دکتر هوشنگ نهاوندی به دانشگاه رسید ولی احکام عضویت در زمان ریاست آقای دکتر احمد هوشنگ شریفی صادر و ابلاغ شد. ایشان حکمی برای من به شماره ۷۰۷۹۸ مورخ ۳۵/۹/۲ (یعنی ۱۳۵۵) صادر کرد و نوشت «آقای ایرج افشار استاد و رئیس کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد - چون آقای سیدمحمدعلی جمالزاده طبق مقادله نامه‌ای که به امضای ایشان به دانشگاه تهران رسیده است شما را به عضویت هیأت امنای چاپ آثار خود معین کرده‌اند خواهشمند است نسبت به ترتیب اجرای مقاوله نامه با همکاری جناب آقای دکتر علی اکبر سیاسی که در هیأت مذکور سمت نمایندگی دانشگاه تهران را بر عهده خواهند داشت اقدام نمائید. رئیس دانشگاه تهران دکتر احمد هوشنگ شریفی.»

پس از آن مرحوم دکتر سیاسی (نماینده دانشگاه) و اینجانب (نماینده جمالزاده) به مناسبت ارادت و احترام صمیمانه‌ای که جناب دکتر باستانی پاریزی نسبت به جمالزاده داشت از ریاست وقت دانشگاه درخواست کردیم حکم عضویت ایشان را صادر نماید و ایشان از همان آغاز با دل‌بستگی و دلسوزی خود را متعهد و متقبل به این خدمت فرهنگی دانسته و همانطور که مرقوم داشته است هم کتابهای تألیف جمالزاده به چاپ رسیده و هم خوابگاه دلپسند خوبی به نام آن مرحوم ساخته شده است و امضای باستانی پاریزی همه رفت و وثیقه اجرای این کارها بوده است.

۱۰۸۵ - آرش و عقبه مزدوران

دکتر احمد تفضلی در مقاله آرش مندرج در دانشنامه ایرانیکا درباره محل فرود آمدن تیری که آرش برای تعیین مرز میان ایران و توران انداخت از مجمل التواریخ و القصص نقل کرده است که آن تیر در عقبه مزدوران - میان نیشابور و سرخس - بر زمین نشست. (دانشنامه، جلد

دوم ص ۲۶۷). یا ترجمه فارسی آن به قلم حبیب برجیان (ره آورد، ش ۷۲ سال ۱۳۸۴، ص ۱۱۱)

عبارت مجمل التواریخ چنین است: «... و افراسیاب تا ختنها آورد و منوچهر باز زال را پذیره فرستاد تا ایشان را از کنار جیحون زان سو ترکرد. پس یک ره افراسیاب با سپاهی بی اندازه بیامد و چند سال منوچهر را حصار دادند و طبرستان و سام و زال غایب بودند و بر آخر صلح افتاد بر تیرانداختن آرش از قلعه آمل، با عقبه مزدوران برسید و مرز توران خوانده آمد.» (ص ۱۶۶ - ۱۷۹ نسخه خطی مورخ ۷۵۱ کتابخانه دولتی برلین. چاپ عکسی تهران، ۱۳۷۹).

چون ذکری از موضع مزدوران در تحقیقات پیشین نیامده و ممکن است خوانندگان بخواهند بدانند کجا بوده است و حالا هست یا نیست باید گفت که منظور از این «عقبه مزدوران» باید همین مزدورانی باشد که من می شناسم. پس این اطلاعات گفته می شود:

امروز مزدوران نام آبادی کهنه‌ای است میان سرخس و مشهد بر سر راهی که از یک سو به سرخس می رود و از جانب دیگر به قره سنگی کنار آبریز کشف رود به هری رود.

این که مجمل التواریخ از آنجا به «عقبه مزدوران» نام می برد درست است. زیرا میان رحمت آباد و مزدوران گذار کوتاهی است که از تقاعش در نقشه یک هزار متر است و جزین این عقبه بر راه اصلی قدیمی است که از نیشابور به قدمگاه و سپس سنگ بست می رسد و ازین جا راه آن‌ها که به توس می رفته‌اند جدا می شود و دنباله راه به سوی ابروان و مزدوران و سرخس تا به مرو ادامه داشته است.

چون معتقد بوده‌اند که به گفته فخر گرگانی

از آن خوانند آرش را کمانگیر
که از رویان به مرو انداخت او تیر
آرش تیر را از آمل به مرو انداخت.

پس اگر تیر به خود مرو نرسیده باشد و در میانه راه افتاده باشد افتادنش در مزدوران که آبادی مهمی به سر راه سرخس بوده است بی منطق نیست.

۱۰۸۶ سرشته زبان فارسی و ایرانشناسی (ازاکا)

در سفر تازه به ژاپون گزارشی راجع به بخش ایرانشناسی دانشگاه ازاکا به دستم رسید. پس درج آن برای علاقه‌مندان مخصوصاً آیندگان که بخواهند از گذشته ایرانشناسی در ژاپون آگاه شوند مفید خواهد بود.

دانشگاه مطالعات خارجی اوساکا (اوساکا گایکوکوگو دایگاکو) در سال ۱۹۲۱ تأسیس یافت. دانشگاه مطالعات خارجی اوساکا از دانشگاه‌های دولتی ژاپن است

این دانشگاه دارای بیست و پنج رشته تحصیلی مرکب از زبانهای گوناگون و نیز شعبه‌های متنوع علوم اجتماعی مانند تاریخ و زبانشناسی، و بخش ویژه دانشجویان خارجی (مرکز آموزش زبان ژاپنی به دانشجویان خارجی بورسیه دولت ژاپن) می‌باشد. شماره دانشجویان این دانشگاه در سال تحصیلی ۲۰۰۴ - ۲۰۰۵ در دوره‌های روزانه ۳۶۵۳ و در دوره‌های شبانه ۸۷۳ نفر بوده است.

رشته فارسی این دانشگاه در سال ۱۹۶۱ تأسیس شد. قدیم‌ترین بخش فارسی و ایرانشناسی در دانشگاههای ژاپن است. از آن تاریخ هر ساله برای دوره چهار ساله (لیسانس) و دوره‌های بالاتر دانشجو پذیرفته، و هم در بار آوردن پژوهندگان و فارسی دانان، و نیز در پژوهشهای ایرانشناسی فعالیت داشته است. چند سالی است که تغییرهایی در تقسیم‌بندی رشته‌ها و نمودار سازمان آموزشی دانشگاه داده شده، و رشته فارسی همراه زبانهای عربی و ترکی در گروه کلی خاور میانه‌شناسی جای گرفته است.

طرح تأسیس دوره‌های دکتری در رشته‌های مربوط به زبانها و پژوهشهای گوناگون آماده و تصویب شده است، و در سال تحصیلی ۲۰۰۴ - ۲۰۰۵ حدود بیست دانشجو برای این دوره‌ها پذیرفته خواهند شد.

برای دوره چهار ساله عادی دانشگاهی در رشته فارسی هر ساله بطور متوسط بیست و پنج دانشجو پذیرفته می‌شوند. در دوره بالاتر از لیسانس هم هرگاه داوطلب واجد شرایط باشد، هر سال یک یا چند دانشجو راه می‌یابد. بر روی هم، رشته فارسی و ایرانشناسی این دانشگاه در زمان واحد حدود ۸۵ دانشجو دارد.

تا بهار سال ۲۰۰۲ تعداد ۵۵۰ دانشجو (۲۹۳ پسر و ۲۵۷ دختر) از دوره عادی رشته فارسی این دانشگاه فارغ التحصیل شده‌اند.

مواد درسی دانشجویان رشته فارسی و ایرانشناسی در سالهای یکم و دوم تحصیل شامل دروس اجباری است که بیشتر اصول و مبادی زبان فارسی و ایرانشناسی و علوم پایه زبانشناسی و جامعه‌شناسی است. در سالهای سوم و چهارم، تحصیل تخصصی‌تر است و دانشجویان مواد اختیاری متناسب رشته تحصیل و زمینه تحقیق و علاقه خود بر می‌گزینند. فعالیت دانشجویان در سال چهارم بر محور تحقیق و تدوین رساله فارغ التحصیلی در موضوعی مرتبط با زبان فارسی و ایرانشناسی است.

مواد تحصیل و زمینه تحقیق دانشجویان دوره بالاتر از لیسانس متناسب هدف و علاقه آنها برگزیده می‌شود. دوره تحصیل این دانشجویان حداقل دو سال است.

بخش فارسی و ایرانشناسی دانشگاه مطالعات خارجی اوساکا دارای هیئت علمی شامل

استادان ژاپنی تمام وقت و با تخصصهای متنوع مورد نیاز این بخش و یک استاد فارسی زبان ایرانی^۱ است. در کار تدریس و راهنمایی تحقیق، از استادان ژاپنی دانشگاههای دیگر و مدرسان و پژوهندگان غیر تمام وقت هم استفاده می‌شود.

استادان این بخش عبارتند از:

شیگه‌مو موری Shigeo Mori، استاد بخش ایرانشناسی. ایشان از همین دانشگاه فارغ التحصیل شده و سپس دوره‌های فوق‌لیسانس و دکتری را در دانشگاه کیوتو در رشته زبان هند و اوستائی گذرانده است. مقاله‌های ایشان بیشتر پیرامون زبانهای باستانی ایران است. آقای موری بتازگی در زبانشناسی فارسی دری (متون قدیم فارسی امروز) تحقیق می‌کند.

خانم یوکو فوجیموتو (کاگوا) Yuko Fujimoto (Kagawa) دانشیار بخش ایرانشناسی. ایشان از همین دانشگاه فارغ التحصیل شده و سپس در سالهای دهه ۱۹۷۵ با استفاده از فرصت تحقیقی به تحصیل در دانشگاه شیراز ادامه داده است. خانم فوجیموتو به زبان فارسی مسلط و دوستدار ایران و زبان و فرهنگ آن است. ایشان بیشتر در زمینه ادبیات امروز ایران، بویژه آثار نویسندگان معاصر، تدریس و تحقیق داشته. اما بتازگی به پژوهش در قصص و داستانهای عامیانه علاقه بیشتری پیدا کرده است.

شین تاکه‌هارا Shin Takehara استادیار زبان فارسی و پژوهنده قصه‌ها و ادبیات داستانی ایران است. وی پس از گذراندن دوره دکتری زبان و ادب فارسی در دانشگاه مطالعات خارجی اوساکا تحصیل خود را در سال ۱۹۹۸ در مرکز بین‌المللی آموزش زبان فارسی، مؤسسه لغتنامه دهخدای دانشگاه تهران، دنبال کرده و در چند روستای ایران به جمع آوردن قصه‌ها و تحقیق در آن پرداخته است. از تاکه‌هارا کتاب ادبیات شفاهی ایران؛ حاصل بررسی میدانی و تحقیق (به ژاپنی) و افسانه‌های ایرانی به روایت دیروز و امروز (حاصل تحقیق مشترک با احمد وکیلان، به فارسی) منتشر شده است.

دانشگاه مطالعات خارجی اوساکا دارای کتابخانه و مرکز استاد و منابع است که شامل بخش متون و منابع فارسی و ایرانشناسی می‌باشد.

کتابخانه دانشگاه مطالعات خارجی اوساکا دارای حدود ۴۷۳/۵۹۷ جلد کتاب در رشته‌های مطالعات خاوری و باختری است.

کتابهای فارسی و ایرانشناسی در سالهای فعالیت دانشگاه به مرور خریداری یا به کتابخانه اهدا شده است. در میان کتابهای یادگار مانده از ایرانشناسان، مجموعه باز مانده از پرفسور ساوا

۱- ایشان دکتر هاشم رجب‌زاده است.

مصدق

فیلم - نمایش



نویسنده و کارگردان:
رضا علامه زاده

"وزن اشخاص در جامعه به قدر شداندی
است که در راه مردم تحمل می کنند."
"مصدق"

۱۴۱

استاد فقید بخش اردو در این دانشگاه و مترجم گلستان سعدی به ژاپنی قابل توجه است. کتابها در کتابخانه دانشگاه به دو دسته تقسیم شده است: کتابهایی که مراجعه کننده فراوان دارد، مانند فرهنگها، در قفسه باز در تالار مطالعه در دسترس دانشجویان و پژوهندگان است. کتابهای تخصصی تر در مخزن کتابخانه نگاه داری می شود. کتابخانه دانشگاه مطالعات خارجی اوساكا دارای یک مجموعه کوچک کتابهای خطی و کتب چاپ قدیم فارسی است. در این میان یک نسخه خطی گلستان سعدی قابل توجه است.^۱ مجموعه کتابهای خطی و نفیس کتابخانه در مخزن خاصی نگهداری می شود. کتابخانه جز منابع چاپی دارای بخش صفحه های لیزر و نوارهای صوتی و تصویری، ویدئو، فیلم، و نیز تالار ویژه نقشه های جغرافیایی می باشد. مشخصات کتابهای فارسی این کتابخانه در «فهرست کتابهای فارسی موجود در ژاپن» که در سال ۱۹۸۵ بوسیله کتابخانه شرقی ژاپن (تویو بونکو) تدوین و منتشر شد، آمده است.

۱۰۸۷ - فیلم نمایش مصدق

بازیگران ناصر رحمانی نژاد در نقش مصدق - هومن آذر کلاه در نقش سرتیپ حسین آزموده

۱- کاش ذکر تاریخ کتابت او را کرده بودند.

— حمید عبدالملکی در نفس رئیس دادگاه نظامی — علی پورتاش در نقش دکتر غلامحسین مصدق .

نمایش در سه پرده (تابستان — پائیز — زمستان) است و به تناوب از ۴ فوریه تا ۲۵ مارس ۲۰۰۶ در شهرهای او رنج کانتی — سن دیه گو — تورنتو — آناتلا — واشنگتن — لس آنجلس — سن خوزه و سان فرانسیسکو — ساکرامنتو — ونکوور نمایش داده شده است.

۱۰۸۸ — فهرست کتابهای فارسی چاپ شده خارج

مرحوم خانبابا مشار با کار ارزشمند خود توانست تا حدود هشتاد درصد، نام کتابهای فارسی را که در ایران و خارج از آن به تا حدود سال ۱۳۴۰ چاپ شده بود در مجموعه دو جلدی به دست علاقه‌مندان برساند. بعد از آن کرامت رعنا حسینی فهرستی تهیه کرد از کتابهایی که فقط در خطه فارس به چاپ رسیده بود و مشار از آنها آگاه نبود. این فهرست را انجمن کتاب به چاپ رسانید.

درین سالهای اخیر هم عارف نوشاهی دانشمند نامور پاکستانی توانست فهرستی به حدّ مقدور جامع از کتابهای فارسی که در هند و پاکستان و بنگلادش (هندوستان) به چاپ رسیده است فراهم سازد. این فهرست توسط احمدرضا رحیمی در دست نشر است.

۱۴۲

اما می‌دانیم دامنه چاپ کتابهای فارسی گسترده‌تر است ازین حرفها. هنوز به درستی نمی‌دانیم که در شهرهای مهم افغانستان و تاجیکستان و اوزبکستان و حتی ترکمنستان (عشق آباد) و تاتارستان (قازان) چه کتابهایی به چاپ رسیده و تا چه حدّ ذکر آنها در کتاب شمار آمده است. این بی‌خبری را نسبت به عثمانی و مصر هم داریم، چه رسد به آنچه جسته گریخته در ممالک اروپایی چاپ شده است و می‌دانیم که از عصر صفوی به بعد کتابهایی به فارسی مانند داستان مسیح و داسان پدرو در قرن یازدهم در لیدن به چاپ رسیده بود.

کتابخانه ملی ایران باید طرحی در پیش گیرد و همتی بر کار بندد برای چنین کار عظیمی. ورنه با حلوا حلوا کردن دهن شیرین نمی‌شود. کارهای پراکنده هم مشکل‌گشا نیست.

خدا سلامت دار دمعین‌الدین محرابی را که چندین سال پیش — وقتی در آلمان می‌زیست — سه دفتر از نام کتابهایی را که در فرنگ در سالهای مهاجرت ایرانیان به چاپ رسیده بود انتشار داد و پس از آن صاحب همت دیگری برنخواست که آن کار را دنبال کند. و رایتیهای فرهنگی هم حتماً همتی نکرده‌اند.

چاپ کتابهای فارسی توسط ایران در خارج از ایران سابقه دراز دارد. مانند آنچه ملک‌الکتاب شیرازی و دیگر ایرانیان در هندوستان انجام دادند. اما از زمان جنگ بین‌المللی اول وضع دگرگون

نشد.

چون ایرانیان مهاجر جنبه سیاسی به خود گرفتند طبعاً به نشر جزوات اجتماعی و سیاسی و البته کتابهای ادبی پرداختند. مخصوصاً در استانبول و برلن نشر مجله و روزنامه و طبع کتب فارسی معمول شد. سیدحسن تقی‌زاده و حسین کاظم‌زاده ایرانی‌شهر در برلن بجز نشر دو مجله مشهور کاوه و ایرانشهر چندین کتاب مهم به چاپ رسانیدند. یکی بود و یکی نبود جمال‌زاده نمونه‌ای است از آنها. همچنین چاپخانه کاپیانی تألیفات ناصرخسرو را نشر کرد.

پس از سال ۱۳۵۸ انتشار کتاب فارسی در خارج به شدت و کثرت بیشتری ادامه یافت و اکنون چندین ناشر ایرانی مخصوصاً در ممالک آلمان و فرانسه و سوئد و شهرهای مختلف امریکا به چاپ کتاب می‌پردازند. و شاید به تخمین بتوان گفت که نزدیک سه هزار کتاب انتشار یافته است.

بنابراین فهرست کتابهای چاپی خانیا یا مشار می‌باید تکمیل بشود یا آنکه فهرستهای مستقل دیگری همانند آن برای انتشارات فارسی بعدی به تدریج فراهم آید. این چند سطر برای دل خودم در غربت یادداشت شد.

۱۴۳

۱۰۸۹- زبان پارسی و مولانا

مولانا در غزل ۱۰۰۹ که به عربی آغاز می‌شود و پس از سه بیت گوید:

پارسی گویم شاها، آگهی خود از فؤاد
ماه تو تابنده باد و دولت پاینده باد

یا اینکه گفته است:

مسلمانان مسلمانان زبان پارسی گویم
که نبود شرط در جمعی... تنهایی

(غزل ۲۵۴۹)

۱۰۹۰- مجله ایرانشناسی جدید در ژاپون

بخش فارسی دانشگاه مطالعات خارجی ازاکا - همان جا که دکتر هاشم رجب‌زاده نزدیک بیست و سال در آنجا درس فارسی گفته است و دانشجویان متعدد و خوب زیر دستش بالیده شده‌اند، نخستین جلد از مجله مخصوص به خود را با نام *Journal of Iranian Studies* (Kenkyu در سال ۲۰۰۵ منتشر کرد. مندرجات آن چنین است:

هاشم رجب‌زاده: تصور چرخ در ادبیات فارسی

Mari, Shiego and the Birth of child

تکوین معنایی لفظ چرخ

| | |
|-----------------|---------------------------------------|
| Okazaki, Shoko | نوشته‌های پرفسور ان. ک. لمبتون |
| Takehara, Shin | درباره مجموعه ادبیات روایتی ایرانی |
| Nakamura, Asuka | نگاهی به مراسم عاشورا |
| Fujimoto, Yuko | آغاز و پیشرفت داستان جدید عامه ایرانی |
| Mizuta, Marahi | مالیه عمومی و بانکداری در ایران ۱۹۱۵ |
| Morita, Toyoko | بررسی وضع مدارس تعلیماتی در ایران |
| Yoshida, Yusuke | تغییرات بافندگی دستی اردکان و میبد |

۱۰۹۱ - درگذشت جلال طوفان

امروز بیستم دی ماه ۱۳۸۴ در لوس آنجلس شنیدم که جلال طوفان سه روز پیش در امریکا درگذشت. او از فرهنگیان نازنین فارس و از مردم جهرم بود. جز معلمی به کشاورزی دلبسته بود. عمر کاریش در خدمت فرهنگ گذشت. کتاب خوبی به نام شهرستان جهرم درباره زادگاه خود نوشت. این کتاب در سال ۱۳۳۷ در شیراز طبع شد و هر چه بعدها به او اصراری شد که چاپ دیگری از آن منتشر کند می‌گفت هنوز یادداشت‌های تازه‌ام آراستگی و تمامی نیافته است. کتابهایی هم درباره کشت مرکبات نوشته و چاپ کرده است.

چند بار در جهرم با دوستان، علی غفاری، دکتر اصغر مهدوی، دکتر منوچهر ستوده به خانه‌اش فرود آمده بوده‌ایم. خانه‌ای قدیمی ولی از حیث ظرافت سقفهای چوبی نقاشی شده‌اش دیدنی بود. خدا کند که فکری برای ماندگاری آن پیش آید و کتابش به چاپ تازه برسد.

۱۰۹۲ - سمینار زدن

استعمال فعل «زدن» بطوری ترکیبی، گسترش عجیبی یافته است و روزی نیست که کارخانه زدن، مغازه زدن، شرکت زدن، خیابان زدن و نظائر آن به گوش نخورد
روز پیش در سمینار ایرانشناسی دانشگاه ازاکا که از برنامه‌های آینده آنها صحبت در میان بود یکی از استادان جوان ژاپونی به روانی و خوبی و بی تکلفی گفت خوب است سمیناری که می‌زنیم چنان و چنان باشد.
یکی از معانی زدن با این تفاصیل ایجاد و تأسیس و درست کردن شده است.

۱۰۹۳ - شماره‌گذاری مجلات (مشکل کتابداری)

درین ده سال اخیر در شماره‌گذاری بعضی از مجله‌ها، رویه‌هایی پیش گرفته شده است که با

معیارهای معمول و عمومی و سابقه نمی‌سازد. طبعاً موجب سر درگمی در فهرست‌نویسی و ارجاع دادن است. برای اثبات نظر خود نمونه را مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران برگزیده‌ام. از این مجله در مدت چهل و چند سال، هر سال چهار شماره انتشار یافته است. رسمشان تا چند سال پیش بر آن بوده که بر روی جلد شماره سال انتشار و شماره یک تا چهار (مربوط به هر شماره) را چاپ می‌کردند. اما آن نظم رسمی و مطلوب در مجلدات سالهای اخیر دیده نمی‌شود و از هنگامی که خواسته‌اند مقالات مربوط به هر گروه در شماره اختصاصی مربوط بدان گروه (یا بقول خودشان گرایش) انتشار پیدا کند. ناچار پیچیدگی در شماره‌گذاری‌ها بیش شده است. به این معنی که هم خواسته‌اند به مجله اختصاصی یک شماره مسلسل بدهند و هم آن که برای جدا بودن و مشخص بودن هر «گرایشی» هر دفتری دارای شماره اختصاصی داده شود. حال بینید در دو سال اخیر شماره‌ها چه وضع طلسم گونه‌ای پیدا کرده است. به ترتیبی آورده می‌شود که روی مجله چاپ شده.

[۱] - زبان و ادبیات مجله عربی و قرآنی

علمی پژوهشی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه تهران

پائیز و زمستان ۱۳۸۱ - دوره گرایشی شماره ۳/۲ - دوره ۵۳ شماره پیاپی.

□

[۲] - مجله علمی پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی

گرایش زبان و ادبیات عربی و قرآنی

بهار و تابستان ۱۳۸۱ - دوره گرایشی شماره ۳ و ۴ - دوره ۵۳ شماره پیاپی ۱۶۳ - ۱۶۴

ملاحظه می‌کنید که درین شماره اصطلاح دوره به دو معنی مختلف گرفته شده. از دوره ۵۳

مراد سال ۵۳ است. ضمناً محل ذکر گرایش تفاوت کرده است

□

[۳] - مجله اختصاصی گروه زبان و ادبیات فارسی

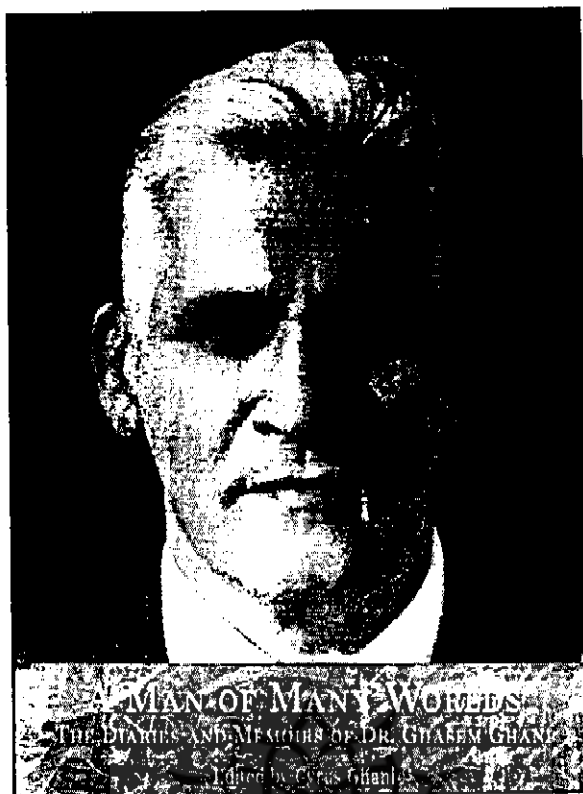
ضمیمه

مجله علمی و پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه تهران

تابستان - پائیز - زمستان ۱۳۸۱ - شماره ۸/۷/۶ (کذا)

□



[۴] - مجله علمی پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه تهران

زمستان ۱۳۸۰ - شماره ۱۶۰ - دوره ۴۸

۱۰۹۴ - یادداشتهای دکتر غنی (به انگلیسی)

سیروس غنی با چاپ کردن دوازده جلد خاطرات و یادداشتهای پدرش در لندن که بعداً در هشت جلد چاپ دیگری از آن در تهران انتشار یافت خدمت مهمی را به پدر و ایران کرد.

پس از آن در صدد آن برآمد مقداری از آنها را که جنبه مطالعه‌ای یا پژوهشی برای خارجیان دارد به انگلیسی در آورد. این کار گران انجام شد و به تازگی (آغاز سال ۲۰۰۶) با نام A man of many worlds. The memories and diaries of Dr. Ghasem Ghani در واشنگتن آمریکا توسط

انتشارات Mage که مؤسسه‌ای ایرانی است (به مدیری با تمایل به انتشار یافت

کتاب با سالشماری مفید و به اندازه برای تاریخ ایران آغاز می‌شود. پس از آن زندگی نامه خود نوشت دکتر غنی قرار دارد (ص ۲۵ تا ۱۴۲) با عنوان کودکی و جوانی. یاد و آثار نخستین

سفر آمریکا (۱۹۴۵ - ۱۹۴۷)، دوره سفارت مصر و دوره سفارت ترکیه دومین سفر آمریکا (۱۹۴۹ به بعد) - برگرفته‌هایی از یادداشتهای متفرق (جنگ).

قسمت پایانی (ارض ۴۱۹ تا ۴۸۳) معرفی نامهٔ ایرانیان مهمی است که نامشان در خلال نوشته‌های غنی آمده است و می‌بایست برای خوانندگان خارجی روشن شود که آنها کیستند این بخش را سیروس غنی با کمال بیطرفی نوشته و معمولاً سرگذشت‌های به تناسب در نیم صفحه تا یک صفحه و نیم پیش نیست. در کتاب عکس‌هایی که چاپ شده از دوستان نزدیک و متشخص غنی یا افراد خارجی مهم مثل هلن کار و انیشتین است.

۱۰۹۵ - عکسهای فراموش شده

چون در شمارهٔ ۴ بخارا چاپ چهار تصویر زیبای گچ‌بریهای شهر تاریخی صیمره و یک عکس مربوط به... فراموش کرده شده از جناب ده‌باشی در خواست کردم آنها را در شمارهٔ پیشی به چاپ برسانند. ولی باز فراموش شده است و حتی عکس یوزپلنگ باقی را که می‌بایست در همان شماره چاپ شود نیز چاپ نکرده‌اند. شاید علت کثرت عکسهای مربوط به جناب باستانی پاریزی بوده است (که اتفاقاً هشت تا از آنها را من گرفته بودم). به هر حال امیدوارم درین جا عکسهای چاپ نشده را به چاپ برسانند که وجوب دارد.

۱۰۹۶ - خدا در زبانهای ایرانی

شی نگو موری استاد دانشگاه مطالعات خارجی از اکا نوشته‌ای به زبان فارسی دربارهٔ نام «خدا» دارد که درج آن مغتنم است. ایشان استاد فرهنگ ایران باستان و زبانهای ایران باستانی است، نه فارسی کنونی. لذا نوشتهٔ ایشان تا حدودی به همان زبان و سلیقه که نوشته‌اند درج می‌شود.

زمینهٔ مطالعهٔ من تاریخ زبانهای ایرانیان پیش از اسلام و آن فرهنگ است. در پژوهش همکاری ما، موضوع پژوهش کنونی من تمام کردن فرهنگ ریشه‌شناسی فارسی نوین است. شما خوب می‌دانید، فرهنگ ریشه‌شناسی فارسی چاپ نشده است. پس از آن که آخر قرن نوزدهم پول هرن (Paul Horn) کتاب Grundriss der Neupersischen Etymologie را چاپ کرده است، این چنین فرهنگ بعد انتشار داده نشده است: زیر چنان حال، خوشحالی است که دکتر حسن دوست چاپ فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی را سر آغاز کرده است. این فرهنگ شاید خیلی بزرگ بشود که در ۱۳۸۳ تنها جلد اول چاپ شده است. بی‌شک باشد که این فرهنگ برای ریشه‌شناسی سهم مهمتر داشته باشد. ولی این هم نمی‌تواند بر نقطهٔ ضعفی غلبه کند که کتابهای مختلف دربارهٔ ریشه‌شناسی به مشترک دارند که فقط فهرست کلمات پر زحمات است. زبان خود فرهنگ باشد. بنابراین شرح ریشهٔ کلمه، باید فرهنگی را که در آن زمینه دارد پیدا کند. علاقهٔ من

نوشتن و تمام کردن چنان فرهنگ ریشه‌شناسی است. یک نمونه چنان پژوهش را می‌خواهم درباره ریشه «خدا» فکر کنم.^{۱۴۸}

در زبان ایرانی باستان سه لغت دارای معنی خدا بودند که *daiva, *baga, و *yazata بود. آنها چنان معنی خدای بی نظیر سخت نداشته‌اند که یهودیت و مسیحیت و اسلام به مشترک دارند. *daiva در دوره قدیم به دیو، یعنی، معنی شیطان تغییر شده است. ولی ابتدا این لغت معنی خدا داشته است که این را می‌شود در اوستایی و هم فارسی میانه تصدیق کرد. *baga یعنی «بی» فارسی نوین. در قرن چهارم و پنجم هنوز به معنی خدا استفاده کرده شده است. در سنگ نویسی دوره ساسانی «بی» به یونانی theos و آرامی *lohayya ترجمه شده است. این نشان می‌دهد که «بی» معنی خدا داشته باشد. ولی «بی» در فارسی میانه به معنی مثل «حضرت» تغییر یافته است. امروز زیاد ایرانیان نمی‌توانند نشان معنی خدا را در نام جغرافیائی بیشاپور و بیستون ببینند.

در این مقابل *yazata در فارسی نوین به ایزد تغییر یافته و معنی خدا دارد. ولی این کلمه اصلاً به معنی «کسی که به پرستش می‌ارزد» بوده است و بسیار یزدانان از هرمزد تا زمین اشاره کرده است. به ابتدایی یزدان مشرکین بود. بنابراین، پس از آنکه اسلام وارد ایران شد، ایرانیان وقتی «الله» را به فارسی می‌خواندند، نه «ایزد» ولی کلمه «خدا» یا «خداوند» را استفاده کرده‌اند. پس چرا ایرانیان کلمه «خدا» انتخاب کرده‌اند؟ در حقیقت xwaday فارسی میانه نه «خدا» ولی «پادشاه» معنی داشته است. پادشاه، مردم ضد ایران را هم xwaday گفته‌اند. مثلاً در «یادگار زریران» ارجاسپ پادشاه خونیان را که ضد زردشتی بود Arjasp xiyoniyān xwaday گفته‌اند. گذشته از این، مثل عنوان افتخاری آقای فارسی معاصر آمد و به فراوانی استفاده شده است.

کلمه «خداوند» در فارسی میانه نیافتاده شده است. ولی بودنی آن جای انکار نیست. در فارسی نوین به معنی «پادشاه، دارنده» به فراوانی استفاده شده است. چند مثال را معرفی می‌کنم: «موسی پپرس از بهر ما مر خداوند خود را تعالی... تا پدید کند ما را که چه گاوست.» (تفسیر قرآن پاک ۴/۹)

«و اگر (اسد) بر خداوند صرع بندند سود دارد.» (فرخ نامه ۱۹۰)

در این مقابل، نشانهایی هم هستند که کلمه «خدا» به معنی غیر از «الله» استفاده شده. در تاریخ بلعمی (۱/۵۵۵) جمله «خدایان دوش آمدند» پیدا شد. در شاهنامه عبارتها چون ایران خدای، توران خدای و مانند آنها پیدا آمده‌اند. اینجا پرسشی بزرگ می‌آید. ایرانیان چرا الله را

※ متأسفانه در حروف چینی علائم روی ۱ و ۰ را نتوانستند بگذارند.

«خدا» خواندند؟ در دوره ساسانی بلندترین قدرتمند جهان xwaday بود. اهورا مزدا را xwaday I Ohrmazd گفته‌اند. ریشه آن کلمه همیشه آشکار نیست
 W. Eilers اندیشه کرد که xwaday صورت لهجه ایرانی جنوب مغربی xwadaw باشد که اشتقاق آن از xwat - a - wa - حالت فاعلی ایرانی باستان - xwat - a - و آن معنی «دارنده خود» باشد.

فکر من از این قرار است: *ta پسوند هندی و ایرانی باستان اسم معنی را تشکیل داده است. مثلاً، *yazyata به معنی «ارزیدنی به پرستش» از *yaznya «ارزش به پرستش» باشد. اگر این پسوند را می‌گیرد، می‌شود کلمه ایرانی باستان - *xwata به معنی «قدرت خودکاری» را تشکیل داد. چون به این پسوند want - می‌بندد ایرانی باستان - *xwatawan معنی «دارنده قدرت خودکاری» تشکیل شده است. مفرد و حالت فاعلی این کلمه *xwatawa باشد و در فارسی میانه xwaday شده باشد. چنان شخص در جهان مردم شاه را و در خانه سرپرست خانواده را و در جهان یزدانان بلندتر یزدان را نشان داده باشد. مردمها به xwaday بستگی داشته هستند. گمان می‌کنم که چنان مردم برابر با فارسی میانه bandag یعنی بنده بوده باشند. ارتباط مردم با یزدان براساس مربوطی بندگان با شاه فهمیده شده‌اند.

خیال می‌کنم که الله را خدای جهان، یعنی، شاه حکومت کننده جهان مردم هم جهان یزدانان هم دیده باشند. ایرانیان تمایل دارند که چون به فکر تازه روبرو می‌شوند براساس سیستم افکار خودشان تفسیر بکنند. مثلاً، ختینان بر راه ابریشم هم چنان نژاد بودند. آنها کوشش کردند افکار تازه دین بودا را براساس سیستم دین زردشتی تفسیر کنند. این راه اندیشه عالی است. من گمان می‌کنم که ایرانیان چون به اسلام روبرو شدند کوشش کرده‌اند که مطابق جهان بینی خودشان اسلام را بفهمند.